

منطق افعال گفتاری حکمتِ حاکمیت الهی

(کیفیت پدیدارشناسی - غایت نظام ربوبیت امر مطلق در قرآن)

4290

۲۰
۱
(۸۸
(۸۸)

مؤلف

دکتر شمس‌الدین گودرزی بروجردی



انتشارات نسیم کوثر

قم - خیابان دورشهر (شهید فاطمی) - کوچه ۳۰ - فرعی ۱۴ - پلاک ۴۸
روابط عمومی: ۰۲۵-۳۷۷۳۴۳۷۷ - دفتر فروش: ۰۸-۳۷۸۳۰۵۶۷

شناسنامه

- عنوان: منطق افعال گفتاری حکمت حاکمیت الهی (کیفیت پدیدارشناسی حقانیت نظام ربوبیت امر مطلق در قرآن)
- مؤلف: شمس الدین گودرزی بروجردی
- ویراستار: اکبر جعفری
- ناشر: نسیم کوثر
- چاپ: ذاکر
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۸
- تیراژ: ۲۰۰ نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

سرشناسه	: گودرزی، شمس الدین، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	: منطق افعال گفتاری حکمت حاکمیت الهی : کیفیت پدیدارشناسی نظام ربوبیت حق در قرآن / شمس الدین گودرزی بروجردی.
مشخصات نشر	: قم: نسیم کوثر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۸ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۰-۴۱۱-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۸۸.
موضوع	: سنت الهی
موضوع	: *Divine tradition
موضوع	: سنت الهی -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	: Divine tradition -- Qur'anic teaching
رده بندی کنگره	: BP۱۰۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۰۷۱۱۶



فهرست

درآمد ۷

فصل اول: کلیات و مفاهیم

درک معارف ربّانی حکمتِ حاکمیت الهی ۱۵

معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی حکمت ۱۷

معنای لغوی حکمت ۱۷

تفسیر حکمت ۲۰

عقل و فهم و قضا ۲۰

شناخت دین ۲۱

آرای دیگری در معنای حکمت ۲۴

منطق افعال گفتاری حکمتِ حاکمیت امر الهی از منظر ادعیه ۲۷

فصل دوم: منطق افعال گفتاری حکمت خیر و شر

حکمت آفرینش ۴۷

حکمتِ اختلاف امرِ خیر و شر در پرورش خَلْق و خُلُق ۵۳

فلسفه پدیدار شدن اندوه در ربوبیتِ رشد اندام‌وار ۵۸

فصل سوم: منطق افعال گفتاری حاکمیت مطلق امر الهی

معنای لغوی «حاکمیت» ۱۲۱

۱۲۲	 مفهوم اصطلاحی «حاکمیت»
۱۲۵	 «حاکمیت» در اسلام
۱۳۸	 منطق سنت‌های ثابت و عام حقیقت امر الهی
۱۹۶	 ظهور مطلق حاکمیت صفات و اسماء در ساختار معنایی پدیده‌ها
۲۴۹	 حاکمیت مطلق تقدیرات ربوبیت رب بر عالم غیب و شهادت
۲۶۴	 قلمرو اختیار انسان در مقابل حاکمیت مطلق امر الهی
۲۸۰	 تنها راه سعادت، تمسک به سنت‌های ربوبیت از طریق استغفار و دعا

پیوست

۲۸۴	 فهرست منابع
-----	-------------------

«قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ»^۱

در واقع امر داور و مولای حقیقی انسان، کسی است که فعل و گفتار او در خارج، واقعیت و ثبوت خارجی دارد؛ کسی که از هر تعلق و وابستگی و فقر و جودی آزاد است و مطلق آزادگی به معنای حقیقی را دارد و این چنین جودی، هرگز نیاز و فقر نفسی ندارد که به کسی ظلم و ستم روا دارد؛ چرا که نامتناهی ترین کمال و جودی را داراست. لذا، مولای حقیقی باید این چنین حقیقتی را در حاکمیت نفوس خلق دارا باشد و کسی به جز پروردگار عالم، مصداق و شبیه این مثل و مانند نیست. بنابراین، اگر این شایستگی در وجود پروردگار برای ما پدیدار شد، ضرورتاً بایستی همواره به سوی او جهاد و هجرت نماییم. در غیر این صورت، دچار عذاب و اندوه اندام وار قرار خواهیم گرفت.

پس برای رسیدن به کمال نسبی حقیقت مطلق حق در دنیا، ابتدا در گام نخستین باید معرفت نفسی و کیفیت حرکت نفس در معرفت وجود خویش را شناخت و ضرورتاً باید دانست که مولی در کتاب نازل شده به سوی هدایت، حکمت «احکام ما انزل الله» را با چه کیفیتی؛ ربوبیت امر را بیان کرده است؟ و چه امانتی را بر ما بار نموده؟ و چگونه باید این بار امانت را حمل کرد؟ و وظیفه ما در برابر این بار امانت چیست؟ در واقع در شناخت معرفت شناسی ورود به شناخت ربوبیت حقیقت امر مطلق باید روش منطق تحلیلی مقصود و مراد

افعال گفتاری مولی را در آیات کشف کنیم تا بتوانیم سنت‌های تکوینی اراده حق را در سرنوشت انسان تاریخی تاویل نماییم. در نتیجه امر از آگاهی اندام‌وار، مهم‌ترین کشف و روش افعال گفتاری، در این است که شکل‌های گوناگون معنا، چگونه صورت‌های مناسبی از اشیاء را بازنمایی می‌کنند؟ و تجربه دینی، چگونه از طریق محتوای معانی و مفاهیم، به سئی مناسبی در خارج و جهان معطوف می‌شود؟ و این مفاهیم و معانی چگونه می‌توانند صادق باشند؟

بنابراین، هدف نهایی مؤلف در این کتاب، اثبات گزاره‌هایی است که خبر از وجود امر عینی خارجی داده و نظام تاویل حکمت حاکمیت سنت‌های الهی را در سرنوشت انسان تاریخی، در ساختار معنایی پدیده‌ها پدیدار می‌گرداند. لذا بحث درباره یک نظام فکری به اندازه پیچیدگی ذهن و زبان و اندیشه و اراده؛ فهم در آن پیچیده و مشکل است به طوری که برخی از فیلسوفان زبان و ذهن می‌گویند که منشأ بسیاری از معضلات فکری - فلسفی بشر، معلول سوء استفاده از زبان است و هرگونه تبیین در اندیشه، بازآفرینی پدیده‌هاست در قالب کلمه و بازآفرینی، روندی است که در آن موضوع‌ها با همان نظم منطقی و ضروری پیش ساخته، دوباره - و این بار در قالبی دیگر - شکل می‌گیرند. و چون بنیان‌های یک نظام فکری دریافته نشود، هرگونه تبیینی درباره آن، مجموعه‌ای از دانسته‌های خام است که به هیچ روی نمی‌توان آن‌ها را در صورتی اندام‌وار تصویر کرد.

بنابراین، شکل‌گیری دوباره اندیشه در مقام تبیین نیازمند بازگشت به پیشینه تاریخی، روانی و منطقی آن است. اما بررسی روان‌شناسانه آن، به عهده ناظران بیرونی است و بازگشت به پیشینه تاریخی، تا آن اندازه که به عهده خود صاحب اندیشه است، مجال فراتر می‌طلبد. پس در این نوشته به معرفی مفاهیم اساسی تأملات خود می‌پردازم که همچون شالوده‌های منطقی اندیشه‌های کتاب حکمت حاکمیت سنت‌های الهی است و تمامی ادعاها در همین قالب‌ها توجیه‌پذیر است.

همه آنچه که این بنده نوشته است، به يك نظام معرفتی تأویل ربوبیت امر مطلق برمی گردد که بر اساس منطق حکمت حاکمیت؛ امر مطلق در سنت های الهی پدیدار می گردد و هدف نهایی آن، اثبات گزاره هایی است که قدرت بی نهایت و ظهور صفات خدا را در ارکان پدیده ها آشکار می کند. این صفات که در مراتب نزول و تجلی خود قالب اسماء را به خود می گیرند، مجاری فیض پروردگارانند. و آن بار امانتی را که انسان نتوانست حمل کند، او خود به وسیله ربوبیت امر تاریخ آگاهی در اسماء به ظهور می رسانند. و اینکه در واقع اصلاح گر حقیقی جامعه انسانی و رهاننده راستین انسان از چنگال جهل و خرافه و تاریکی های تو بر روی دنیای شیطانی و رساننده نفس بشر به مراتب متعالی کمال، از راه ترکیه و تعلیم، اسلام و ربوبیت محض، حقیقت مطلق امر خداوند است و این حرکت تکاملی امر مطلق به صورت اختیار و انتخاب اصلح در قالب کلمات سنت های حقیقت حق صورت می بندد به جبر و تحکم.

در این میان است که حکمت، حرمانت، رشد، غنی، تربیت و ربوبیت، به عنوان پاره ای از مفاهیم بنیادین در تفسیر حاکمیت قدرت حق و غایت دار بودن حرکت تاریخی انسان، تفسیر می شود و چگونگی تحقق هدایت گری ربوبیت رب، در روند تاریخی ظهور صفات، معنا می یابد.

این تحمّل ربوبیت امر توسط خداوند در آنجا نمایان می شود که در قرآن آشکارا انسان را به اوصافی چون ظلم، جهول، عجز و هلوّع متّصف می کند و ریشه خود این تحمّل باز در اوصافی چون رحمانیت، رحیمیت، فضل و لطف کاویده می شود که بر این اساس، خداوند به عنوان یار و راهبر در طی سلوکی که انسان در تاریخ آگاهی خود دارد، ظهور می یابد. این ظهور و جلوه با نزول صفات ذات خداوند در مراتب فرودست، تکرّات طولی و عرضی را پدید می آورد و برای هر مرتبه ای از کثرات، اسم و عنوانی شکل می گیرد. پس در واقع، صفات و اسماء ربوبیت رب، جلوه های گوناگون تجلی انوار خداوندی هستند که بنیاد هستی بر آن ها استوار است.

نکته اینجاست که کار کشف و ادراک این بنیاد را پدیده‌هایی ثابت و ابدی تحت عنوان سنت، میسر می‌کند. سنت‌ها، اسبابی هستند که خداوند در ظهور صفات و اسماء خود از آن‌ها به عنوان دست‌افزار تدبیر کار جهان استفاده می‌کند. تمام هستی، واحدی یکپارچه [حقیقت مطلق] است که با تمام کثرات طولی و عرضی درون آن، این رشته‌های محکم و گریزن‌ناپذیر میان اجزاء بی‌شمار آن، ربط ضروری و منطقی برقرار کرده است.

بنابراین، در سراسر طبیعت و زندگی انسان تاریخی مجاری و قالب‌هایی وجود دارد که ظهور و نزول مراتب ربوبیت الهی در فرو دست‌ترین مراحل نزولی امر آگاهی در همان‌ها صورت می‌بندد. پس جهان هستی در چارچوبی منظم، یکپارچه و از پیش مقدر شده حرکت می‌کند. جبر و اختیار و عدل و قسط، در سایه کشف این ربوبیت امر الهی، معنایی نو می‌یابد.

همان‌گونه که اشارت رفت، قانون حکمت حاکمیت ربوبیت سنت‌های الهی، مبانی منطقی این جانب است و معتقدیم که کشف سنت و قانون، تنها راه توجیه ربط و پیوند پدیده‌ها با یکدیگر است. بنابراین، سنت‌های ربوبیت به مثابه بنیان‌های جهان عینی، اصولی هستند که ضرورت و حتمیت روند هستی به ویژه تاریخ انسان را نمایان می‌کنند و به ما می‌فهمانند که چگونه این روند آغاز شده و تا اینجا کشیده شده است و اینکه اساساً چرا باید بدین صورت باشد و حالتی برتر از این به تصویر درنیاید.

سنت‌های ربوبیت به عنوان اصول معرفت حق، تنها از طریق دین دریافت می‌شوند. دین به عنوان منبع معرفت، بازگوکننده این اصول است. دین، عبارت است از مجموعه‌ای از اصول ربوبیت سنت‌های الهی که جهان عینی بر مبنای آن‌ها تفسیر می‌شود. معرفت دینی خود دانش‌هایی جزئی و محسوسی درباره پدیده‌های خرد و جزئی نیست، بلکه بینش و نگرشی درباره هستی و درون‌مایه زندگی انسان تاریخی است. معرفت دینی، علم شدن است و ترسیم‌گر راه‌های حرکت به سوی تعالی و قرب الهی در قالب همان سنت‌هاست. از سویی دیگر، این معرفت دینی هیچ‌گاه در تطابق کامل با دین نیست؛ بدین معنا که سنت‌ها

به عنوان مجاری فیض و آگاهی از صفات الهی بی‌کرانند و انسان در مرتبه انسانی خود هیچ‌گاه به پایان مرزهای این بی‌کرانگی نخواهد رسید، بلکه در هر زمانی و نسلی، پاره‌ای از این اصول ضرورتاً بر انسان‌ها آشکار می‌گردد و مرتبه‌ای از مراتب صفات و اسماء الهی ظهور می‌یابد.

تأملات اینجانب در معرفت حکمت حاکمیت سنت‌های الهی، فقط طبیعت را در بر نمی‌گیرد. بلکه محدوده آن‌ها، زندگی انسان و کشف قانون حکمت ربوبیت الهی در روند تاریخی را نیز در بر می‌گیرد و چون معتقدم که انسان موجودی پیچیده‌تر از طبیعت است، پس قانون حاکم بر آن نیز بیشتر و پیچیده‌تر از قانون طبیعت است. پس اگر انسان موفق به کشف قانون ربوبیت حاکم بر خویش شود، عمیق‌ترین نظام معرفتی را دریافته است؛ زیرا که قانون‌ها، دست‌آزار تدبیر کار جهان و قالب‌های ظهور صفات و اسماء خداوندی هستند. بنابراین، انسان‌شناسی نه تنها شناخت پیچیده‌ترین موجود محسوس و عینی است، بلکه گذرگاه ورود به خداشناسی است و از سویی، کشف قانون حاکم بر روند تاریخی انسان، نقد گذشته و وضع موجود انسان را میسر می‌کند و آن قسم از معرفت دینی که شامل ترسیم راه‌های رشد و تعالی است را به دست می‌دهد.

بر اساس این نوع نگاه به دین، معرفت دینی، اصولی بنیادین در تبیین پدیدارها (سنت‌ها) است و به علت اهمیت انسان‌شناسی است که تمام همّت این بنده صرف کوشش در راه کشف سنت‌های حاکم بر انسان تاریخی شده است.

تاریخ انسان مانند هر پدیده دیگری علتی غایی دارد و من معتقدم به یافتن این غایت، هم مبدأ آن و هم ضرورت روند آن را مشخص می‌کند. پس غایت، بهترین و گسترده‌ترین بعدی است که می‌توان هر شیء را از منظر آن مشاهده کرد و تفسیر غایی از تاریخ چنین وسعتی در نظر گاه ما به تاریخ پدید می‌آورد. پس از آنجا که تاریخ انسان همچون طبیعت به پشتوانه این قانون‌های جبری و حتمی در حرکت به سوی غایت خویش است، هر کس بخواهد در برابر حرکت رو به رشد این دستگاه عظیم، متحرک و پیچیده و دقیق بایستد، زیر

چرخ ارابه‌های آن لگدکوب می‌شود؛ زیرا قانون ربوبیت تاریخ آگاهی انسان بر مبنای حکمت ربوبیت الهی، مصلحت بشری و عرف انسانی شکل گرفته‌اند و قدرت این سه عنصر بر هیچ محقق مدققی پوشیده نیست، به طوری که با دقت و تعمق در سیر حرکت تجربه تاریخی، این مهم محسوس و قابل درک است.

در این سیر آنچه را که خدای تاریخ بخواهد محو و نابود می‌کند و آنچه را بخواهد برقرار نگه می‌دارد و این همه بسته به حکمت ربوبیت حقیقت مطلق حق دارد که با لطف بی‌کران خود هر کس را به تناسب شاکله معرفت روان خود به هدایت ویژه خویش می‌رساند، یا گمراه و محو و نابود می‌گرداند. بر این اساس، هدایتگری و ضلالت‌گری خداوند در پرتو هدایت قریب و بعید معنا می‌شود.

از آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که مفاهیمی چون ربوبیت، سنت [قانون]، حکمت، مصلحت، عرف، اسماء صفات، هدایت، ضلالت، رشد، اندوه و حقانیت، اصولی هستند که این بنده بر مبنای آن‌ها به اثبات مدعای خویش می‌پردازم و در نوشته‌هایم تلاش بر این بوده که قانون حکم حاکمیت حق در سرنوشت انسان تاریخی که در قالب سنت‌های الهی در آیات قرآن به منصب ظهور رسیده است را کشف و تبیین نمایم. البته این مطالب مکتوب دست‌نوشته‌هایی یادداشت‌گونه‌اند که حکم مواد خام برای ساخت و پرداخت کالای اندیشه را دارند و لازم است که صورت نظم منطقی و تدوین علمی و مستند به خود بگیرند. نویسنده در کار مُحَقِّق ساختن این نیت است. امیدوارم به توفیق و عنایات ویژه ولی امر، آن‌ها را به صورت مدون تدوین نمایم. ان شاء الله.

والسلام علی عبادالله الصالحین
شمس‌الدین گودرزی بروجردی

۹۰/۱۲/۱۲